

## بررسی روابط جمهوری اسلامی ایران و بحرین از منظر سازه‌انگاری

فاطمه محمدی<sup>۱</sup>، سعادت شریفی‌پور<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> دکتری روابط بین‌الملل، پژوهشگر و مدرس دانشگاه، تهران، ایران

<sup>۲</sup> دانشجوی کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبایی تهران، تهران، ایران

---

### چکیده

در نوشتار پیش‌رو بر آنیم، روابط دو کشور همسایه، ایران و بحرین را از دیدگاهی سازه‌انگارانه مورد بررسی قرار دهیم، سؤال اصلی ما این است که آیا وجود هویت شیعی در اکثریت جمعیت بحرین، بر روابط این دو کشور تأثیرگذار است؟ فرضیه اولیه، از این قرار است؛ وجود هویت شیعی در مردم بحرین و همچنین شیعی بودن نظام جمهوری اسلامی ایران که از یک‌سو همسایه‌ای پهناور و استراتژیک بوده و از سوی دیگر، در طی قرون گذشته با مردم بحرین روابط نزدیک داشته است. از این‌رو جمهوری اسلامی ایران، دارای یک قرابت فرهنگی و نژادی با ملت بحرین است که این می‌تواند یک مؤلفه تعیین‌کننده در روابط فی‌مابین باشد. لذا در این مقاله تلاش می‌شود در قالب دو گفتار به این مهم پرداخته شود. انتخاب سازه‌انگاری از این باب بوده که روابط میان این کشور بیشتر بر ساخته و مبتنی بر مسائل بین‌الذلهانی است.

واژگان کلیدی: شیعه، بحرین، ایران، سازه‌انگاری.

---

## مقدمه

همان‌طور که اشاره شد در این نوشتار موضوع روابط ج.ا.ایران و بحرین با تأکید بر سؤال اصلی یعنی دریافتن این مطلب که وجود اکثریت شیعه در جمعیت بحرین، بر روابط این دو کشور تأثیرگذار است؟ شکل گرفته است که در ادامه برای اثبات مفروض اولیه پژوهش که همان مؤثر بودن هویت شیعی و البته قرابت فرهنگی مردم دو کشور به دلیل نزدیکی فرهنگی و همزیستی در طی قرن‌ها و حتی حضور اقوام ایرانی اعم از عرب و عجم در بحرین در زمان استقلال این کشور از موطن اصلی یعنی ایران موضوع را حساس‌تر کرده و مارا مصمم‌تر می‌نماید. تا بر این ادعا پافشاری نموده و برای اثبات گفته‌های خود از نظریه سازه‌انگاری که دارای ساختی اجتماعی دارد استفاده نماییم. بر اساس برساخته‌های ذهنی و در فضای بین‌الذهانی مسائل را مورد بررسی قرار دهیم. همان‌طور که در این تئوری بیان می‌شود به دنبال ریشه‌های سازنده هنجارها و باورهای اجتماعی که نهایتاً ایجاد هویت می‌نمایند رفته‌ایم تا بتوانیم منافع و رفتارهای دو کشور را در این فضا مورد بررسی و پژوهش قرار دهیم. برای رسیدن به نتیجه‌ای مطلوب مواردی چون تأثیر حضور نیروهای آمریکایی در منطقه خلیج فارس و کشور بحرین و همچنین دخالت‌ها و مواضع عربستان سعودی، شورای همکاری خلیج فارس مورد بررسی قرار گرفته است. البته مواردی چون شیعه هراسی و ایران هراسی که در شکل دادن به روابط دو کشور مؤثر است مورد بررسی قرار گرفته است. در باب ضرورت تحقیق باید بیان کرد در فضایی که اکثر تحلیل‌ها حول محور قدرت نظامی و اقتصادی است، نباید از مسائل هنجاری و هویتی غافل ماند و در روابط کشورهایی مانند ایران و بحرین که در سال‌هایی نه‌چندان دور یک کشور بوده‌اند و مردمانی دارای اشتراکات فرهنگی، قومی و مذهبی دارند دیگر نمی‌توان تنها به موارد مادی اکتفا نمود. لذا لازم دانستیم با تأکید بر این عوامل هویتی و ساخت اجتماعی موضوع روابط فی‌مابین را بررسی نماییم. روش تحقیق توصیفی تحلیلی از منابع کتابخانه‌ای می‌باشد.

## گفتار اول: چارچوب نظری

## نظریه سازه‌انگاری:

سازه‌انگاری از جدی‌ترین مکاتب معرفت‌شناسی است که علی‌رغم ریشه‌های فلسفی دیرینه، در دهه ۷۰ میلادی مورد توجه فیلسوفان، تأویل‌گرایان و سایر اندیشمندان قرار گرفت. سازه‌انگاری یک نظریه است که در فلسفه و روانشناسی ریشه دارد. محور اصلی سازه‌انگاری این است که «فاعل شناسا» دانش و معنا را فعالانه و بر مبنای تجربیات قبلی خود می‌سازد و ریشه آن به اندیشه فیلسوفانی نظیر هگل، کانت و نیچه بازمی‌گردد. از دیدگاه فلسفی، این پدیده بر گونه‌ای معرفت‌شناسی استوار است که سوژه‌گرایی و نسبی‌گرایی تأکید می‌ورزد با این برداشت که ممکن است «جهان واقع» جدا از تجربه وجود داشته باشد؛ اما حتی در این صورت هم تنها از راه این تجربه شناخته می‌شود، تجربه‌ای که به ساخت «واقعیتی شخصی و منحصر به فرد» منتهی می‌شود. (دولیتل، ۱۳۷۹: ص ۲).

سازه‌انگاری در ۱۹۹۰، توسط نیکلاس اونف وارد عرصه نظری روابط بین‌الملل شد. وی در سال ۱۹۸۹ م. در کتابی تحت عنوان «جهان ساخته ما» بر نقش قواعد در شکل‌گیری جهان تأکید کرد. از دیدگاه وی امکان دسترسی مستقل و بی‌واسطه به جهان وجود ندارد همه کنش‌های انسانی در فضایی اجتماعی شکل می‌گیرند و معنا پیدا می‌کنند و این معنا سازی است که کم‌وبیش به واقعیت جهان شکل می‌دهد (اونوف، ۱۹۸۹).

سازه‌انگاری بارد برداشت‌های خردگرایانه نئورالیسم و نئولیبرالیسم، دیدگاهی منطقی-اجتماعی به سیاست‌های جهانی ارائه داد که بر اهمیت ساختارهای هنجاری، مادی و نقش هویت در ساخت منافع، کنش‌ها و تکوین متقابل کارگزار-ساختار تأکید می‌کند. از این منظر سیاست بین‌الملل به‌عنوان یک برساخته اجتماعی، قلمرو اجتماعی تلقی می‌شود که ویژگی‌های آن در نهایت از طریق ارتباطات و تعامل بین واحدهای آن تعیین می‌شود (رینگمن، ۱۹۹۷) به عبارت دیگر، سازه‌انگاری در مقابل

نظریه مادیت‌گرای جریان اصلی روابط بین‌الملل قرار می‌گیرد که طبق آن موجودیت‌های اجتماعی اعم از ساختارها و کنش‌ها هم از نظر وجودی و هم از نظر عملکرد، مستقل از برداشت‌ها و فهم انسان‌ها وجود دارند. از دیدگاه نظریه اجتماعی سیاست بین‌الملل، اساساً موجودیت ساختارها، نهادها و کارگزاران جنبه ذهنی و یا حداقل گفتمانی دارند و این‌ها جز بر مبنای فهم انسانی وجود ندارند (مشیر زاده، ۱۳۸۴: ۸).

از نظر پرایس و روس - اسمیت، مهم‌ترین مفروضات هستی‌شناسانه سازه‌انگاری در خصوص زندگی اجتماعی و تأثیرشان بر سیاست‌های جهانی عبارت‌اند از:

- اهمیت ساختارهای هنجاری یا انگاره‌ای و ساختارهای مادی: سازه‌انگاران اعتقاد دارند که نظام‌های معنایی تعریف می‌کنند که چگونه کنشگران محیط مادی‌شان را تفسیر می‌کنند.
- مفروضه دوم این است که هویت‌ها به منافع و کنش‌ها شکل می‌دهند. این مفروضه در مقابل مفروضه اصلی نئورئالیسم‌ها و نئولیبرال‌ها قرار می‌گیرد که اعتقاد دارند، هویت و منافع دولت‌ها، قبل از تعاملات اجتماعی وجود داشته‌اند.
- سوم آن است که کارگزاران و ساختار به‌طور متقابل به همدیگر قوام می‌بخشند.

البته سازه‌انگاری در درون روابط بین‌الملل رهیافتی یکپارچه نیست و اندیشمندان متعدد با افکار به نسبت متفاوت در این رهیافت حضور دارند. جان راگی بین سه نوع سازه‌انگاری تمایز قائل می‌شود: سازه‌انگاران نئوکلاسیک، سازه‌انگاران پست‌مدرنیست و سازه‌انگاران طبیعت‌گرا (روگی، ۱۹۹۸). پرایس و روس اسمیت نیز دو طیف اصلی در این رهیافت شناسایی کرده‌اند: مدرنیست‌ها و پست‌مدرنیست‌ها که طیف اخیر خود به دو جناح دیگر تقسیم می‌شود: سازه‌انگاران سیستمی و سازه‌انگاران کل‌نگر.

از میان سازه‌انگاران الکساندر ونت جایگاهی برجسته دارد. وی در کتابی تحت عنوان «نظریه اجتماعی سیاست بین‌الملل» درصد برآمد تا راه میانه‌ای بین جریان اصلی روابط بین‌الملل (نو رئالیست‌ها و نو لیبرالیست‌ها) و نظریه‌پردازان انتقادی و پس‌ساختارگرا (پست‌مدرنیست‌ها، فمینیست‌ها)، جهت بنیان گذاشتن «سازه‌انگاری تجدیدگرایانه» خود را ایجاد نماید. لذا ضمن قبول پاره‌ای مفروضات هستی‌شناسی و معرفت‌شناختی مادی‌گرایان - این‌که جهان مستقل از انسان‌ها وجود دارد و نظریه‌های علمی نوعاً به این جهان ارجاع می‌دهند و این ارجاع حتی در مواردی که علم مشاهده ناپذیر است، صورت می‌گیرد - تلاش کرد تا نشان دهد که این جهان برساخته و مبتنی بر انگاره‌ها است. به عبارت دیگر، وابسته به باورها، مفاهیم و نظریه‌های اجتماعی درهم‌پیچیده‌ای است که کنشگران دارند (ونت، ۱۳۸۴: ۷۴).

به اعتقاد ونت، سازه‌انگاری یک تئوری ساختاری مبتنی بر این فرض است که کنشگران اجتماعی به‌طور اجتماعی ساخته می‌شوند: "آنچه را ماتحت عنوان دولت یا منافع ملی می‌شناسیم، نتیجه هویت‌های اجتماعی کنشگران است" (دوگرتی و فالتزگراف، ۲۰۰۱).

و بر همین پایه، دیدگاه خود را راجع به سیاست بین‌الملل تدوین کرد. وی در ابتدا دو مفروضه اصلی نو رئالیست‌ها را پذیرفت، ۱- دولت‌ها مهم‌ترین بازیگران نظام بین‌الملل محسوب می‌شوند. به عبارت دیگر، اصل دولت‌محوری را می‌پذیرد. این به معنای آن است که دولت‌ها شکل مسلط فاعلیت یا سوژگی<sup>۱</sup> در سیاست جهانی معاصر هستند و ابزار تنظیم خشونت را در اختیار دارند. ۲- طرح مبتنی بر نظام دولت‌ها، به اعتقاد ونت دولت‌ها به‌ندرت در انزوای کامل از یکدیگر بسر می‌برند. آن‌ها در نظام‌های نسبتاً باثباتی شامل دولت‌های دیگری که بر رفتار آن‌ها تأثیر می‌گذارند، قرار دارند؛ اما آنچه او را از رئالیست‌ها متمایز می‌کند، اول این نکته است که ونت به تأثیرات علی ساختار بر کارگزار باور نداشته و به تأثیرات متقابل و روابط قوام‌بخش آن‌ها تأکید

<sup>۱</sup> Subjectivity

می‌کند. دوم این است که نظام بین‌الملل را پدیده‌ای اجتماعی می‌داند نه مادی. به این مفهوم که ساختار نظام بین‌الملل مبتنی بر شناخت مشترک است. در واقع باورها و انتظاراتی که دولت‌ها در مورد یکدیگر دارند، ماهیت زندگی بین‌المللی را تعیین می‌کند و این عمدتاً ساختارهای اجتماعی (نه مادی) هستند که به این باورها و انتظارات قوام می‌بخشند. البته این به معنای آن نیست که منافع و قدرت مادی اهمیت ندارند، بلکه به این معناست که معنا و آثار آنها وابسته به ساختار اجتماعی نظام و به‌ویژه این مسئله است که کدام‌یک از سه فرهنگ آنارشی (هابزی، لاکي و کانتی) مسلط هستند. به عبارت دیگر، ساختار کلیدی در نظام بین‌الملل، بینا ذهنی است تا مادی. نکته سوم، نقش ساختار در برساختن هویت و منافع است. به عبارت دیگر، به نقش تکوینی ساختار نظام بین‌الملل در برساختن هویت و منافع دولت‌ها (نه صرفاً رفتار آنها) اعتقاد دارد؛ و نهایتاً نکته چهارم، توجه به تعامل یا فرایند در نظام بین‌الملل است که طی آن دولت‌ها هویتی را در قبال دیگران برمی‌گزینند، آنها در هویت‌های متقابل قالب‌بندی می‌کنند و بر اساس آن وارد بازی می‌شوند (ونت، ۱۹۹۴). لازم است سه فرهنگ هابزی، لاکي و کانتی که در اندیشه‌های ونت حائز اهمیت است مختصری توضیح داده شود لذا به اختصار توضیحاتی در این باب خواهد آمد.

### فرهنگ هابزی:

منطق حاکم بر این فرهنگ اصل بکش تا کشته شو است و نقش غالب، دشمنی است، در این فرهنگ بازنمایی‌های دیگری به‌عنوان کنشگری است که: ۱- حق موجودیت خود را به‌عنوان یک وجود مستقل به رسمیت نمی‌شناسد. ۲- خشونت علیه خود را محدود نخواهد کرد. دشمن حق موجودیت خود را به‌عنوان یک سوژه آزاد به‌هیچ‌وجه به رسمیت نمی‌شناسد و بنابراین، به دنبال تجدیدنظر در زندگی یا آزادی اوست (ونت، ۱۳۸۴: ۳۸۰).

بازنمایی دیگری به‌عنوان دشمن حداقل چهار پیامد برای حالت و رفتار خارجی یک دولت دارد که این پیامدها به‌نوبه خود موجد منطقی خاص از تعامل (همکاری و منازعه) است:

- ۱- اول این‌که عمل دولت نسبت به دشمنان تجدیدنظرطلبانه عمیق است؛ یعنی خواهد کوشید دیگری را نابود یا مغلوب کند.
- ۲- تصمیم‌گیری بشدت همراه با بدبینی نسبت به آینده و معطوف به بدترین وضعیت است؛ لذا احتمال همکاری در مقابل عمل همکاری جویانه کاهش می‌یابد.
- ۳- توانمندی نظامی نسبی بسیار مهم تلقی خواهد شد. از آنجاکه نسبت به نیات طرف مقابل اطمینانی وجود ندارد، قدرت به رمز بقاء تبدیل شود. در نتیجه دولت‌ها بر اساس اصل «اگر صلح می‌خواهید، خود را آماده جنگ کنید»، بشدت مسلح خواهند شد.
- ۴- اگر کار به جنگ واقعی کشید، دولت‌ها بر اساس شرایط متصوره دشمن خواهند جنگید، یعنی هیچ مرزی برای خشونت خود نمی‌شناسند (ونت، ۱۳۸۴: ۳۸۲-۳۸۳).

به اعتقاد ونت، هرگاه دیگری دشمن تلقی شود، خود ناگزیر بازنمایی‌های را که به دیگری نسبت داده، آینه وار به خود برمی‌گرداند و این امر سبب می‌شود که کنشگرانی که هم‌زمان در موقعیتی واحد هستند، به آنها قوام بخشند (ونت، ۱۳۸۴: ۳۸۴). در این فرهنگ دولت‌ها حداقل از سه چیز شناختی مشترک دارند: ۱- با دولت‌های دیگر سروکار دارند که مانند خودشان هستند. ۲- آنها دشمنانشان هستند و بنابراین، زندگی و آزادی آنها را تهدید می‌کنند. ۳- چگونه باید با دشمنان برخورد کنند (ونت، ۱۳۸۴: ۳۹۱).

این نظام، خودیاری واقعی است، در این نظام کنشگران نمی‌توانند روی کمک یکدیگر حساب کنند یا حتی خویشتن‌داری را رعایت کنند. بقاء صرفاً وابسته به قدرت نظامی است و این یعنی افزایش امنیت طرف اول لزوماً امنیت طرف دوم را کاهش

می‌دهد، هرگز طرف دوم نمی‌تواند مطمئن باشد که توانمندی‌های نظامی طرف اول تدافعی هستند. امنیت، امری عمیقاً رقابت‌آمیز و حاصل جمع صفر است و معمای امنیت به‌طور خاص شدید است اما نه به دلیل ماهیت سلاح‌ها، بلکه به دلیل نیاتی که به دیگران نسبت داده می‌شود؛ بنابراین، این ساختار چهار نوع گرایش یا الگوی سطح کلان به وجود می‌آورد که تحقق پیدا خواهد کرد مگر آن که نیروهای همسنگ جلوی آن را بگیرند:

- ۱- جنگ شایع و نامحدود، این به معنای آن نیست که دولت‌ها مستمراً در جنگ خواهند بود؛ زیرا ممکن است ملاحظات مادی تجلی این گرایش را برای مدتی سرکوب کنند اما تا زمانی که دولت‌ها جمعاً یکدیگر را به شکل هابزی بازمی‌نمایند، جنگ ممکن است واقعاً هر لحظه رخ دهد.
- ۲- حذف کنشگران نامناسب، یعنی آن‌هایی که خود را با جنگ سازگار نمی‌کنند یا از نظر نظامی آن‌قدر ضعیف‌اند که یارای رقابت ندارند.
- ۳- موازنه قدرت، دولت‌های قدرتمند، قدرت یکدیگر را متوازن می‌کنند.
- ۴- تضعیف اعضاء، از این طریق عدم تعهد یا بی‌طرفی را بسیار دشوار می‌سازد (ونت، ۱۳۸۴: ۳۸۷-۳۸۸).

### فرهنگ لاکه:

فرهنگ حاکم در این فرهنگ اصل «زندگی کن و بگذار دیگران هم زندگی کنند» است و نقش غالب در رقابت دارد. رقیبان هم مانند دشمنان بر اساس بازنمایی‌هایی درباره خود و دیگری و در ارتباط با خشونت شکل می‌گیرند، اما در این بازنمایی‌ها کمتر جنبه تهدیدآمیز دارند. رقبا برخلاف دشمنان از یکدیگر انتظار دارند به‌گونه‌ای عمل کنند که حق حاکمیتشان به رسمیت شناخته شود. این امر باعث می‌شود تا دولت‌ها استنباط‌هایی قابل‌اتکا در خصوص ذهنیت یکدیگر حاصل نمایند (ونت، ۱۳۸۴: ۴۰۸ و ۴۱۱). لذا نوعی خود محدودسازی از جانب خود و دیگری اعمال می‌شود و حقوق بین‌الملل که از طرف دولت‌ها به رسمیت شناخته شده، بر روابط دولت‌ها حاکم است؛ اما این به معنای آن نیست که فرهنگ لاکه نظام مبتنی بر حکومت کامل قانون و همکاری گسترده هست؛ بنابراین نتیجه نهایی سطح منازعه و خشونت است که دولت‌ها از یکدیگر انتظار دارند. رقبا انتظار دارند دیگران گاهی از خشونت برای اختلافات استفاده کنند اما این عمل را در چارچوب اصل «زندگی کن و بگذار دیگران هم زندگی کنند» انجام می‌دهند (ونت، ۱۳۸۴: ۴۰۹-۴۱۰).

رقابت نیز حداقل چهار پیامد در پی دارد:

- ۱- مهم‌ترین پیامد این است که دولت‌ها هر نوع تعارضی هم که داشته باشند، باید حق حاکمیت یکدیگر را مورد احترام قرار دهند.
- ۲- دشمنان باید بر مبنای دفع خطر، افق‌های کوتاه‌مدت و قدرت نسبی، تصمیم‌گیری کنند. حال آنکه رقابت امکان برداشتی منعطف‌تر را می‌دهد. نهاد حاکمیت از کمیابی امنیت می‌کاهد و بنابراین، مخاطرات کم‌ترند، آینده اهمیت بیشتری دارد و دستاوردهای مطلق ممکن است بر زیان‌های نسبی پیشی گیرند. لذا نظریه مفیدیت مورد انتظار، جایگزین نظریه انتظار آینده در رفتار عقلانی می‌شود.
- ۳- قدرت نظامی کماکان اهمیت دارد، اما معنای آن برای رقبا با معنایی که برای دانشمندان دارد، متفاوت است؛ زیرا نهاد حاکمیت موازنه تهدید را تغییر می‌دهد. تهدید جنبه وجودی ندارد و می‌توان به متحدان اعتماد کرد.
- ۴- اگر اختلاف به جنگ منجر شد، رقیبان خشونت خود را محدود خواهند کرد (ونت، ۱۳۸۴: ۴۱۲-۴۱۳).

بنابراین این نظام هم دارای چهار گرایش است:

- ۱- جنگ به طور هم‌زمان پذیرفته می‌شود، اما محدود است؛ یعنی جنگ به‌عنوان امری مشروع و بهنجار پذیرفته می‌شود، اما دولت‌ها یکدیگر را نمی‌کشند.
- ۲- ثابت بودن اعضای نظام یعنی پایین بودن نرخ مرگ و میر اعضای نظام و وجود همکاری میان آن‌ها.
- ۳- اقدام دولت‌ها در برقراری موازنه در مقابل یکدیگر.
- ۴- به رسمیت شناخته شدن بی‌طرفی یا عدم تعهد دولت‌ها (ونت، ۱۳۸۴: ۴۱۴-۴۱۶).

### فرهنگ کانتی:

منطق حاکم بر این فرهنگ دو قاعده اساسی دارد: ۱- اختلافات بدون توسل یا تهدید به جنگ حل و فصل می‌شود (قاعده عدم خشونت) ۲- در صورت تهدید طرف ثالثی علیه امنیت هر یک از آن دو، بصورت تیمی خواهند جنگید. نقش غالب در این فرهنگ دوستی است (ونت، ۱۳۸۴: ۴۳۴). البته دوستی تنها به امنیت ملی مربوط می‌شود ضرورتی ندارد به سایر حوزه‌های موضوعی تسری یابد، عدم خشونت و کمک متقابل محدودیت‌هایی در چگونگی اداره سایر موضوعات تحمیل می‌کند اما در این محدوده دوستان می‌توانند تعارضات (غیر امنیتی) چشمگیر هم داشته باشند (ونت، ۱۳۸۴: ۴۳۶).

دوقاعده دوستی موجد منطق‌ها و گرایش‌هایی در سطح کلان است که اجتماعات امنیتی کثرت‌گرا و امنیت دسته‌جمعی را تداعی می‌کنند که برای دانش پژوهان روابط بین‌الملل به خوبی شناخته شده هستند. در اجتماعات امنیتی کثرت‌گرا، اطمینان واقعی وجود دارد که اعضای آن اجتماع، وارد منازعه و جنگ فیزیکی با یکدیگر نخواهند شد و اختلافات خود را به دیگری حل و فصل خواهند کرد. البته این اطمینان همیشه صددرصد نیست؛ زیرا جنگ میان دولت‌ها همیشه منطقی‌اً امری ممکن است؛ اما در چنین اجتماعی جنگ به‌عنوان راه مشروع برای حل و فصل اختلافات تلقی نمی‌شود. این امر مانع از ظهور تعارضات نمی‌شود، اما وقتی این تعارضات پیش بیاید، از طریق مذاکره، داوری یا دادرسی در محاکم به آن‌ها رسیدگی می‌شود (ونت، ۱۳۸۴: ۴۳۷-۴۳۸).

امنیت دسته‌جمعی نیز مبتنی بر اصل کمک متقابل یا همه برای یکی و یکی برای همه است. هنگامی که متجاوز امنیت یکی از اعضا را در معرض تهدید قرار دهد، انتظار می‌رود همه اعضا به دفاع برخیزند، حتی اگر امنیت فردی آن‌ها در معرض خطر نباشد (ونت، ۱۳۸۴: ۴۳۸).

### گفتار دوم: روابط ایران و بحرین:

#### برخورد ایران با موضوع بحرین:

به نظر می‌رسد سیاست خارجی ایران در قبال تحولات بحرین در چهارچوب سازه انگاری بیشتر قابل فهم باشد آنچه در اینجا اهمیت بیشتری می‌یابد این است که رهیافت سازه انگاری به‌عنوان مکملی برای رئالیسم و نورنالیسم قرار داده شده است. از نظر سازه انگاران آشوب زدگی فی نفسه بی‌معناست و آن چیزی نیست جز آنچه دولت‌ها می‌سازند. آن‌ها اعتقاد دارند مطالعه سیاست بین‌الملل تحت تأثیر رویکرد واقع‌گرایانه ظاهراً باعث کم‌توجهی به ابعاد فرهنگی و هنجاری الگوی رفتار بازیگران شده است. در واقع سازه انگاری به‌صورت یکی از رویکردهای مطالعه سیاست بین‌الملل از ترکیب رویکردهای مختلف تشکیل می‌شود که در تلاش است به نحوی نارسایی‌ها و کاستی‌های نظریه‌های گوناگون را با بهره‌گیری از برخی گزاره‌های خود آن‌ها برطرف می‌کند و به اصطلاح تصویر واقعی‌تری از الگوی رفتار سیاست بین‌الملل ارائه نماید (متقی ۱۳۸۶: ۷۹).

به عبارت دیگر عامل تعیین‌کننده جمهوری اسلامی ایران نسبت به بحرین، فاکتورهای عینی و مادی نیست، بلکه هنجارهایی است که تأثیر مستقیم بر منافع و هویت ایران اسلامی گذاشته بود (قوام ۱۳۸۴: ۸۴).

سررشته سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال این کشور به زنجیره<sup>۱</sup> بیشماری از عناصر تاثیرگذار همچون «تأثیر آموزه‌ها و تعلقات مذهبی و پیرامونی» پیوسته است که به دلیل تعدد و درهم تنیدگی این عناصر، امکان تعیین وزن هریک از آن‌ها کاری دشوار است. اهمیت و جایگاه هنجارها با ویژگی‌ها و مختصاتی از این دست از آنجاست که مطابق رهیافت سازه انگاری با درک چگونگی تاثیرگذاری هنجارها بر هویت، می‌توان چگونگی تعریف منافع ملی را که اساس سیاست خارجی یک کشور است، درک کرد (قوام، ۱۳۸۴: ۱۱۸).

سازه‌انگاران برخلاف واقع‌گرایان، تنها به کارکردهای ابزارگونه<sup>۲</sup> آن در سیاست خارجی بسنده نمی‌کنند؛ بلکه در وجه ایجابی به نقش مذهب به‌عنوان یک متغیر مستقل در ایجاد یکپارچگی ملی و عامل ثبات سیاسی بین‌المللی می‌پردازند. این تلقی سازه‌انگارانه از جایگاه و تأثیر هنجارهای دینی، امروزه به‌طور خاص، منزلت ایدئولوژیک ایران در بعد بیرونی به‌ویژه در سطح افکار عمومی منطقه و الگودهی به جنبش‌های اسلام‌گرا را توضیح می‌دهد (ازغندی، ۱۳۸۶: ۲۰).

با این رویکرد به نظر می‌رسد که پس از انقلاب اسلامی، «هنجارهای دینی و سنتی ما قبل اسلام و ما بعد آن» دارای وزن و اعتبار ویژه‌ای در میان لایه‌های متعدد هویتی و فرهنگی سیاست خارجی است (قوام، ۱۳۸۴: ۱۱۸).

درواقع ایران اسلامی با رهیافت سازه‌انگاری، شدیدترین ضربه به منافع ایالات‌متحده در بحرین محسوب می‌شود و این انقلاب در درجه<sup>۳</sup> اول باعث بالفعل شدن بسیاری از اعتراضات اجتماعی در این کشور شده است (ولی پور و زرومی، ۱۳۸۳: ۲۲۶).

### سیاست و حکومت در بحرین:

ازلحاظ سیاسی ماهیت رژیم بحرین، پادشاهی مشروطه است و طبق قانون اساسی، بحرین به‌عنوان یک پادشاهی موروثی تحت حاکمیت آل خلیفه است (الزیدی، ۱۳۸۲: ۲۳).

خاندان آل خلیفه از سال ۱۸۲۰ قدرت را این جزیره به دست گرفتند. با اینکه اکثریت جمعیت بحرین شیعه مذهب‌اند، اما حکومت و قدرت سیاسی در دست اقلیت سنی مذهب این کشور قرار دارد. این کشور به لحاظ شکل سازمان دهی داخلی، کشوری بسیط است و به علت کوچکی این مجمع‌الجزایر، کنترل حکومت مرکزی بر همه مناطق آن به‌صورت یکپارچه و به یک میزان اعمال می‌شود (میررضوی و احمدی لفور کی، ۱۳۸۳: ۱۸۱).

حمد بن عیسی آل خلیفه، پادشاه بحرین که بعد از فوت پدرش در مارس ۱۹۹۹ به قدرت رسید، بر اثر فشار داخلی و خارجی تمایلاتی مبنی بر انجام اصلاحات سیاسی و اقتصادی نشان داد. وی به فاصله کوتاهی پس از به قدرت رسیدن به اتخاذ سیاست‌های جدیدی روی آورد که در مجموع تأثیراتی بر اوضاع داخلی و وضعیت سیاسی این کشور داشت و دورنمایی را ترسیم می‌کرد که امید به ایجاد فضای باز سیاسی و برقراری آشتی ملی را تداعی می‌کرد و به بازگشت برخی مخالفان به صحنه فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی بحرین انجامید. اولین اقدام در فوریه ۲۰۰۱، امیر بحرین دستور همه‌پرسی «منشور جدید ملی» را صادر کرد. در این منشور مواردی همچون برقراری انتخابات آزاد مجلس، گسترش آزادی‌های شخصی، برخورداری شهروندان از حقوق برابر، استقلال قوه قضائیه، اجازه فعالیت اجتماعی بیشتر و حق رأی و شرکت زنان در انتخابات مجلس گنجانده شد. اقدامات فوری دولت نیز شامل حذف «دادگاه امنیتی حکومتی» و «قوانین ویژه امنیتی» بود که بعد از ناآرامی‌های داخلی در سال ۱۹۹۵ برقرار شده بودند (بازدار، ۱۳۸۹: ۱۴۹).

به رغم این تحولات، آنچه همیشه در مورد جامعه بحرین در مجامع بین‌المللی مطرح بوده است رفتار ناخوشایند حقوق بشری این حکومت در قبال شهروندان آن، به‌خصوص نسبت به اکثریت شیعه این جزیره است. به‌طور مشخص اولین گزارش حقوق بشری درباره بحرین در ژوئن سال ۱۹۹۷ توسط دیدبان حقوق بشر خاورمیانه در ۱۷۷ صفحه منتشر شد. بیش از دو دهه است که فعالان بشری در سرتاسر جهان از نقض حقوق بشر و اعمال حاکمیت حکومت اقلیتی محدود و مورد حمایت عربستان و

آمریکا بر اکثریتی محروم سخن می‌گویند. برای مثال، ایالات متحده بر اساس گزارشاتی که خود منتشر کرده، از جمله به طور مرتب از سال ۱۹۹۹ تاکنون در گزارش‌های سالانه حقوق بشری وزارت خارجه آمریکا و نهادهای مدنی حقوق بشری، بر نقض حقوق بشر توسط دولت بحرین وقوف کامل دارد اما به‌عنوان حامی دولت بحرین همیشه اقدامات حداقلی حقوق بشری حکومت آل خلیفه را مهم و برجسته دانسته است (بدیعی ازندهای و مختاری یوسف آباد، ۱۳۹۱: ۲).

در اواخر سال ۲۰۱۰ و اوایل ۲۰۱۱ کشورهای عربی - اسلامی خاورمیانه و شمال آفریقا شاهد تحولاتی بودند که از سوی ناظران جهانی پیش بینی ناپذیر و تکان دهنده بود. در این کشورها خیزش‌های مردمی گسترده با خواست‌ها و مطالباتی بی سابقه همانند خواست سرنگونی حکومت‌های وقت و ایجاد نظامی جدید بر اساس قواعد دموکراتیک، برپایی جامعه مدنی و حکومت مردمی همراه بود. رشد و گسترش این اعتراضات مردمی به‌صورت دومینووار سبب شد تا برخی از حاکمان از جمله در کشورهای تونس، مصر، لیبی و یمن از قدرت برکنار شوند اما در کشور بحرین حکومت همچنان پابرجا و اعتراضات مردمی نیز کماکان ادامه دارد (خواجه سروی و دیگران، ۱۳۹۱: ۷). با این تفاوت که حرکت‌های انقلابی در بحرین سابقه داشته و در این کشور از ۱۹۹۰ تاکنون خیزش مردمی وجود داشته که تماماً نیز با سرکوب دولت مواجه شده است (چهل تنی، ۱۳۹۰: ۱۷). هر چند این خیزش‌ها با سرکوب شدید معترضان از سوی حکومت آل خلیفه و مداخله نظامی عربستان و امارات روبه رو شد اما پس از گذشت چند سال از بروز این ناآرامی‌ها، هنوز دولت به راه کاری برای حل مسئله نرسیده است.

### چالش‌های امنیتی تحولات بحرین برای جمهوری اسلامی ایران:

#### افزایش تنش‌های قومی و مذهبی: (فرقه‌گرایی شیعه و سنی)

یکی از تهدیدات مهم امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران در نتیجه تحولات بحرین، بی‌ثباتی‌ها و ناامنی‌های دوره گذار است؛ به عبارت دیگر، تغییر نظام سیاسی و انتقال قدرت به رهبران سیاسی جدید در این کشور با تشدید تنش‌ها و اختلافات قومی و فرقه‌ای و احتمال بروز جنگ داخلی همراه است که می‌تواند بر یکپارچگی و مدارای مذهبی به‌خصوص در میان شیعیان و سنی‌های منطقه تأثیر گذار باشد. تنش بین شیعه و سنی به‌ویژه در کشورهای حوزه خلیج فارس، جایی که جریان‌های وهابی و سلفی احساسات ضد شیعی افراط گرایانه را می‌پروراند و جایی که حکومت‌های سنی مذهب بر اقلیت‌های قابل توجه شیعه حکمرانی می‌کنند (و در مورد بحرین اکثریت شیعه)، برجسته است. بحث و جدل‌های ضد شیعی و ضد ایرانی در این کشورها معمول بوده است. احساسات ضد شیعی به‌ویژه در بحرین کینه جویانه است. افزایش تنش‌های فرقه‌گرایانه اخیراً در بحرین آغاز شده است؛ جایی که خانواده حاکم سنی در مارس ۲۰۱۱ جنبش معترضان که اکثراً جمعیت شیعه را نمایندگی می‌کردند سرکوب نمود. هرچند در ناآرامی‌های بحرین در ابتدا اقلیت مختلفی اعم از شیعیان و سنی‌ها و همچنین احزاب سکولار و دینی حضور داشتند و مهم‌ترین مطالبات، اصلاحات دموکراتیک و رفع تبعیض مذهبی بود، با این حال تلاش‌های بسیاری از سوی رژیم آل خلیفه و رسانه‌های عربی صورت گرفت تا قیام مردم بحرین جنبشی فرقه‌ای و شیعی و متأثر از ایران مطرح شود. این گونه اتهامات و رویکردها در شکاف بین شیعیان و سنی‌های بحرینی مشارکت‌کننده در قیام و همچنین بستر سازی منطقه‌ای و بین‌المللی برای سرکوب قیام بی تأثیر نبود (اسدی، ۱۳۹۰: ۷۵).

افزایش قطب بندی افکار عمومی در خلیج فارس در امتداد خطوط فرقه‌گرایانه با وقوع حوادث سوریه شدت بیشتری یافت. قطر و عربستان سعودی شروع به حمایت قابل توجه از شورشیان سنی در سال ۲۰۱۱ و ۲۰۱۲ و ارسال کمک‌های خصوصی به حامیان وهابی، سلفی و اخوان المسلمین نمودند. اکثر شیعیان این سیاست را به‌عنوان شواهدی از فرقه‌گرایی رو به افزایش رژیم و جمعیت سنی مذهب خلیج فارس تفسیر کردند. این امر منجر به قطب بندی فزاینده تلخی در بین شهروندان خلیج فارس در سال‌های ۲۰۱۲ و ۲۰۱۳ شده است.



این تحولات همچنین منجر به بازی کشورهای شورای همکاری خلیج فارس با کارت فرقه‌گرایی شده است. با منحصر بودن «باشگاه حکومت‌های سلطنتی» خلیج فارس به مسلمانان اهل تسنن، تعجب آور نیست که کشورهای شورای همکاری خلیج فارس بکوشند از نیروهای سنی سرتاسر منطقه پشتیبانی نمایند. شورای همکاری خلیج فارس هم از رژیم‌های سنی در مقابل تهدید مخالفان شیعی که اکثریت جمعیت را شامل می‌شوند (در مورد بحرین) و هم از جنبش‌های سنی در جنگ با دولت‌های غیرسنی، همچون حکومت بشار اسد در سوریه (خانواده اسد به علویان، شاخه‌ای از شیعیان، تعلق دارند)، حمایت می‌کند. بی‌شک این رقابت‌های گفتمانی درون دینی در صورتی که از حدود خود خارج شود، در روابط کشورهای منطقه از یک سو و ثبات و صلح در فرایند دولت سازی در بحرین از سوی دیگر، تأثیر منفی خواهد داشت و اختلافات داخلی، قومی و مذهبی در کشورهای منطقه را تشدید می‌کند. از آنجاکه اختلافات و رقابت‌های گفتمان‌ها، در نهایت به امنیت سیاسی و هستی‌شناختی هر یک از این کشورهای حامی گفتمان‌ها آسیب وارد می‌کند، هر یک از این کشورها می‌کوشند با بسط اختلافات خود در روابط دوجانبه، یا در چارچوب ایجاد مانع برای رقیب در سطح منطقه، به بسط اختلافات در سراسر منطقه دامن زنند. برای مثال، رقابت جدی عربستان و ایران برای عرضه مدل حکومتی خود به کشورهای منطقه، از عرصه گفتمانی به مسائل داخلی سوریه و عراق تعمیم یافته و سبب افزایش اختلافات آن‌ها و در نهایت، تأثیر بر امنیت کل منطقه شده است. گسترش و ادامه یافتن این اختلافات، در کنار تقویت حضور و نقش نیروهای فرا منطقه‌ای همچون آمریکا، برای امنیت ملی ایران پیامدهایی منفی خواهد داشت (دهقانی فیروزآبادی و فرازی، ۱۳۹۱: ۱۸۱-۱۷۸).

### تضاد منافع با کشورهای عربی منطقه:

بحرین به‌عنوان یکی از شش عضو شورای همکاری خلیج فارس، با توجه به زمینه‌های تاریخی و ساختاری خاص خود از فوریه سال ۲۰۱۱ تاکنون دچار تحولاتی با ابعاد و اهمیتی منطقه‌ای شده است. از این‌رو، وقوع هرگونه تحول در بحرین می‌تواند اثرات پایدار و معناداری بر سطح جامعه و حکومت در شش کشور عضو شورای همکاری خلیج فارس و بر روابط آن‌ها با ایران و به‌ویژه با عربستان به‌عنوان قدرتی منطقه‌ای داشته باشد.

### شورای همکاری خلیج فارس:

بحرین خودش را با ساختار سیاسی شورای همکاری خلیج فارس مبنی بر حمایت متقابل از یکدیگر به‌منظور حفظ وضع موجود تطبیق داده است. این شبکه حمایتی منطقه‌ای، بر این مفروضه استوار است که اگر یکی از دولت‌ها سقوط کند، می‌تواند منجر به سقوط کل منطقه شود. این موضوع به بحرین، در مقایسه با سقوط دولت غیر سلطنتی‌ای همچون حزب بعث در عراق، یک اهمیت راهبردی مهم می‌دهد. خانواده آل خلیفه ثباتش را به‌وسیله ادغام در شورای همکاری خلیج فارس تقویت می‌کند. برخلاف پیش فرض‌های اساسی واقع‌گرایانه، همکاری در این زمینه به‌عنوان یک نیاز در میان کشورهای شورای همکاری خلیج فارس در نظر گرفته می‌شود؛ به دلیل این اعتقاد که سقوط یکی از حکومت‌های سلطنتی اثر دومینویی ایجاد می‌کند. این موضوع در بین دولت‌های شورای همکاری خلیج فارس یک راهبرد است و این دولت‌ها یک رویکرد جامع حمایتی را برای تضمین ثبات همه اعضا در صورت بروز بی‌ثباتی در نظر گرفته‌اند.

از این‌رو، واکنش سنگین شورای همکاری خلیج فارس در مقابل معترضان بحرینی در تضاد با رویکرد به دیگر ناآرامی‌های رخ داده در خارج از منطقه خلیج فارس، به‌خصوص لیبی و سوریه بود و با مفهوم «استاندارد دوگانه» قابل توضیح است. این مفهوم به تفاوت قابل توجه در مسیری که کشورهای شورای همکاری خلیج فارس در واکنش به ناآرامی‌هایی که باوجود برخی از تفاوت‌های مهم در سراسر منطقه، در مجموع نسبت به وضع موجود سؤال داشت و در برگیرنده تلاش‌ها در مقابل کمبود آزادی و فرصت‌ها برای بخش‌های بزرگی از جامعه به‌ویژه جوانان بود. تلاش برای توضیح استانداردهای شورای همکاری خلیج فارس در قبال تحولات منطقه در سال ۲۰۱۱ با توسل به سه تناقض ریشه‌دار ذاتی این کشورها در چارچوب جهانی و

نقش آن‌ها امکان‌پذیر است. این سه تناقض به ابعاد سیاسی مکانی، همچون درون در مقابل بیرون، ماهیت نظام سیاسی، سلطنت در تقابل یا جمهوریت و هویت دینی، شیعه در برابر سنی اشاره دارد.

از پیامدهای گسترش خیزش مردمی بحرین به دیگر کشورهای عرب حوزه خلیج فارس، افزایش تنش‌های لفظی آنان با جمهوری اسلامی ایران و این سناریوی محتمل است که روابط آنان با جمهوری اسلامی ایران از مرحله تنش به قطع روابط منجر شود که مصداق آن را می‌توان در رفتار کاوی بحرین و کویت به بهانه جاسوسی دو تبعه ایرانی برای سپاه پاسداران مشاهده کرد. جمهوری اسلامی ایران تاکنون لوایح امنیتی متعددی را پیرامون همکاری‌های دوجانبه و امنیتی با کویت، بحرین، قطر و عمان به تصویب رسانده است. در متن اکثر این موافقت‌نامه‌ها، شرطی قید شده که هرگاه طرفین مصالح عالی خود را در مخاطره ارزیابی کنند، اجرای توافقنامه متوقف می‌شود که این موضوع می‌تواند به توافقنامه همکاری‌های امنیتی جمهوری اسلامی ایران با بحرین و دیگر کشورهای عرب حوزه خلیج فارس نیز سرایت کند (دلاور پور و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۶).

### عربستان:

بحرین دارای روابط ویژه با عربستان سعودی است. خاندان حاکم در بحرین، در اصل از قبایل ساکن سرزمین بسته نجد واقع در عربستان سعودی هستند. پیوند سببی آل خلیفه و آل سعود این مناسبات را به اوج خود رسانیده است. همچنین بحرین از نظر جمعیتی دارای اکثریتی از شیعیان است که می‌تواند برای عربستان سعودی که در آن شیعیان به صورت یک اقلیت تحت ظلم زندگی می‌کنند خطرناک باشد. نوع حکومت در کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس از جمله عربستان، عسیره‌ای و خاندانی است و با بافت اجتماعی و مسائل عصر جدید تناسبی ندارد. با توجه به این ویژگی‌ها، عربستان این بیم را دارد که با سقوط حکومت آل خلیفه، حکومت آل سعود نیز سقوط کند و یا حداقل با چالشی جدی مواجه شود. بر این اساس، عربستان حفظ رژیم آل خلیفه را اولویت استراتژیک خود تعیین کرده است و با گسترش بحران در این کشور به گسیل نیروهای نظامی - امنیتی خود برای سرکوب شیعیان بحرینی اقدام کرد (نیاکوئی، ۱۳۹۰: ۲۶۰).

از منظر ایدئولوژیک، حکمرانی آل سعود طی نآرامی‌های دهه ۱۹۹۰ و ۲۰۱۱ نشان داد که در صورت ضرورت، آمادگی استفاده از زور برای حمایت از خاندان آل خلیفه را دارد. عربستان سعودی علاوه بر تحرکات سیاسی و نفوذ امنیتی بر بحرین، به خوبی اهرم اقتصادی را به وسیله شراکت در منطقه نفتی ابوسعفه که اکثریت ذخیره نفت به سرعت رو به کاهش بحرین را تولید می‌کند به کار برده است. این‌ها ناشی از این حقیقت است که بحرین در ساحل استان نفت خیز عربستان سعودی با اقلیت شیعه قرار گرفته. شبیه به همتایان بحرینی، شیعیان عربستانی مدت‌هاست از تبعیض سیستماتیک و در حاشیه قرار گیری از سوی مقامات حاکم شکایت دارند. برای مقامات عربستان سعودی استان شرقی به صورت نگران کننده‌ای با سرریز اعلامیه‌های حمایت و تظاهرات شیعیان برای برادران شیعه در سرتاسر منطقه به عنوان زمین لرزه‌ای از بزرگ‌ترین و طولانی‌ترین جنبش‌های اعتراضی در تاریخ مدرن این کشور در آمده است.

عربستان از این امر واهمه دارد که هر نوع قدرت گیری شیعیان در هر کجا جمعیت ۱۵ درصدی شیعه را که در مناطق نفت خیز این کشور زندگی می‌کنند جسورتر سازد. به همین دلیل است که سعودی‌ها سربازان خود را در «بهار عربی» ۲۰۱۱ به بحرین فرستادند تا قیام اکثریت شیعه این کشور را سرکوب سازند. تحولات منطقه و آن سوی آن، لرزه بر اندام سلطنت سعودی انداخته است. آن‌ها احساس می‌کنند ناراضیانی که بهار عربی را آغاز کردند در میان جمعیت این کشور نیز حضور دارند. آن‌ها از قدرت گیری ایران واهمه دارند.

از این رو، یکی از دغدغه‌های عربستان سعودی افزایش احتمال شکل گیری خودجوش هسته‌های مقاومت با الگوبرداری از مدل حزب الله لبنان در بحرین و یمن و به تبع افزایش حوزه نفوذ جمهوری اسلامی ایران در حیات خلوت خود است که یکی از انگیزه‌های ریاض برای اعزام نیرو به بحرین و سرکوب شیعیان این کشور است. در این راستا، مهم‌ترین دلایل حضور عربستان

در بحرین عبارت‌اند از: فرافکنی مشکلات داخلی به دخالت‌های جمهوری اسلامی ایران، ارسال پیام به معترضان داخلی مبنی بر اتخاذ مشت آهنین در قبال گسترش اعتراضات، حفظ وضع موجود در بحرین، پیش‌گیری از به قدرت رسیدن یک دولت شیعی در بحرین، تحریک جمهوری اسلامی ایران برای ورود به تقابل نظامی در بحرین، همچنان این سناریو محتمل است که عربستان با رویکرد بی‌ثبات‌سازی جمهوری اسلامی ایران، حمایت خود را از گروه‌های تروریستی وهابی و سلفی پاکستان، گروهک‌های معاند یا شبه‌نظامیان کرد مخالف نظام مستقر در شمال عراق، برای انجام اقدامات تروریستی به‌ویژه در استان‌های مرزی جمهوری اسلامی ایران، مانند کردستان و سیستان و بلوچستان، افزایش دهد (دلور پور و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۵).

### تداوم حضور نیروهای نظامی آمریکا در منطقه:

آمریکا از دیگر بازیگران مؤثر در تحولات بحرین است که با توجه به استقرار ناوگان پنجم دریایی‌اش در خاک این کشور، ثبات بحرین و تداوم بقای آل خلیفه برایش اهمیت راهبردی دارد. علاوه بر این، تغییر نظام سیاسی در بحرین از دیدگاه آمریکا، باعث افزایش نفوذ ایران در خلیج فارس می‌شود. از این جهت، آمریکا مخالف هرگونه تغییر ساختار قدرت در بحرین است.

### روابط سیاسی و امنیتی آمریکا در بحرین:

با آغاز ناآرامی‌های بحرین در سال ۲۰۱۱ روابط سیاسی امنیتی بحرین و آمریکا تا حدی رو به تیرگی نهاد، اما مقامات رسمی آمریکا می‌گویند که همکاری دفاعی این دو کشور آسیب قابل توجهی ندیده است. آن‌ها می‌افزایند که احتمال آن اندک است که آمریکا پیش‌قدم شود تا از این همکاری به‌عنوان اهرمی برای فشار بر حکومت بحرین در موضوع ناآرامی‌ها استفاده کند. اگرچه مدیریت اوباما در کمک‌رسانی نظامی، امور ضد تروریسم و فروش برخی تسلیحات به بحرین ادامه داشته، برخی از کمک‌ها و فروش تسلیحات متوقف یا سطح آن نسبت به آنچه قبل از شروع ناآرامی‌ها انتظار می‌رفت کاهش داشته است. این سیاست هیچ تحریمی بر بحرین یا مقامات بحرینی به دلیل نقض حقوق بشر تحمیل نکرده است. منتقدان این سیاست، عمدتاً گروه‌های حقوق بشری همچون دیده‌بان حقوق بشر و پروژه دموکراسی در خاورمیانه، می‌گویند که واکنش آمریکا نسبت به تعهد به ارتقای حقوق بشر تحت تأثیر منافع امنیتی حیاتی این کشور قرار گرفته است. منتقدان می‌افزایند که این مدیریت بیش‌از اندازه نگران است که سقوط رژیم آل خلیفه و اوج‌گیری حکومت به رهبری شیعیان، نفوذ ایران را افزایش داده و منجر به ضربه‌ای ناخوشایند به تسهیلات نظامی آمریکا در بحرین گردد. منتقدان این سیاست می‌گویند ادامه فروش نظامی و کمک به حکومت بحرین، نشان‌دهنده تاکتیک حمایت از مواضع حکومت در قبال ناآرامی‌هاست.

### ناوگان پنجم دریایی آمریکا:

بنیاد روابط دفاعی آمریکا و بحرین بر دسترسی آمریکا به تسهیلات دریایی بحرین استوار است. فوریه ۲۰۰۸ مصادف با شصتمین سالگرد حضور فرماندهی نظامی آمریکا در بحرین بود. هفت هزار نیروی آمریکایی (اکثرآ نیروی دریایی) در بحرین مستقر شده‌اند. این مقر همچنین میزبان مرکز فرماندهی نیروهای دریایی آمریکا، ناوشکن پنجم هوانیروز و سومین ترکیب نیروهای دریایی آمریکا است. فرماندهی آمریکا بعد از جنگ در مقابل عراق در سال ۱۹۹۱ در ساحل بحرین مستقر شده است. پیش‌تر، مقر نیروی دریایی آمریکا در بحرین یک کشتی فرماندهی بود که اکثراً در بحرین یک کشتی فرماندهی بود که معمولاً در بحرین لنگر می‌گرفت و مطابق اصول فنی دور از ساحل بود. بحرین فراتر از میزبانی مقر نیروی دریایی آمریکا، بخشی از ائتلاف متحدین به رهبری آمریکا بود که در سال ۱۹۹۱ عراق را از کویت بیرون راندند. بحرین به ۱۷۵۰۰ نفر از سربازان و ۲۵۰ هواپیمای جنگنده آمریکایی در پایگاه هوایی شیخ عیسی که در حمله طوفان صحرا علیه نیروهای عراق مشارکت داشتند اجازه استقرار داد. بحرین و آمریکا متعاقباً به رسمی کردن توسعه همکاری‌هایشان به‌وسیله امضاء موافقت‌نامه همکاری دفاعی در ۲۸ اکتبر ۱۹۹۱ برای نخستین دوره ده‌ساله تصمیم گرفتند. طبق گزارش‌ها این پیمان نه‌تنها دسترسی آمریکا به پایگاه

هوایی بحرین را فراهم می‌آورد، بلکه درخواست مشاوره با بحرین در صورتی امنیتش مورد تهدید واقع شود و آموزش نیروهای بحرینی را نیز شامل می‌گردد. طی دهه ۱۹۹۰ طی موافقت‌نامه همکاری بحرین و آمریکا حدود ۱۳۰۰ نظامی آمریکایی برای بازدارندگی صدام حسین در بحرین مستقر بودند. این کشور مقرهای بین‌المللی سازمان ملل متحد را نیز میزبانی می‌کند. بازرسان تسلیحاتی در عراق طی سال‌های ۱۹۹۱ تا ۱۹۹۸ و نیروهای بازدارنده چندملیتی به رهبری آمریکا که تحریم‌های سازمان ملل بر عراق را طی ۱۹۹۱ تا ۲۰۰۳ اجرا می‌کردند در این کشور مستقر بودند. بحرین از مارس تا آوریل ۲۰۰۳ به پرواز جنگنده‌های آمریکایی از پایگاه هوایی شیخ عیسی در هر دو عملیات آزادسازی افغانستان و خروج صدام حسین از عراق اجازه داد. در ژانویه ۲۰۰۹ بحرین صد افسر پلیس را برای مأموریت دوساله برای کمک به عملیات باثبات سازی ناتو/آمریکا به افغانستان فرستاد. این مشارکت تا پایان مأموریت ناتو در سال ۲۰۱۴ تمدید شد.

بر همین اساس موسسه مطالعات خاورمیانه واشنگتن به‌عنوان یکی از مهم‌ترین مراکز فکری و مطالعاتی تخصصی آمریکا که تمرکزی جدی بر روی تحولات کشورهای منطقه خاورمیانه دارد، در گزارشی با عنوان «افزایش چالش با ایران: قابلیت‌های نظامی شورای همکاری خلیج فارس و همکاری امنیتی با آمریکا» پیشنهادات ذیل را مطرح کرده است:

الف) آمریکا باید به‌طور قوی نسبت به امنیت خلیج فارس متعهد باقی بماند. در حال حاضر، آمریکا قادر به تکرار نقش منحصربه‌فرد خود در منطقه است. حتی اگر آمریکا واردات نفت از خلیج فارس را کاهش دهد اقتصاد ایالات‌متحده زیاد به ثبات قیمت نفت در بازار، وابسته باقی خواهد ماند. ایالات‌متحده درست به علت اعتبارش به‌عنوان قوی‌ترین شریک نظامی در جهان، در خلیج فارس موقعیت فرماندهی دارد و یک متحد قابل‌اعتماد برای پادشاهی‌های خلیج فارس به شمار می‌آید.

ب) نقش روشنی برای ایالات‌متحده وجود دارد که به‌جای استقرار عمده نیروهای نظامی‌اش در منطقه، بر همکاری‌های امنیتی نسبتاً کم‌هزینه‌تر با دولت‌های خلیج فارس تأکید کند. یک پیشنهاد بسیار مفید، ایجاد یک معماری امنیتی شبیه ناتو در خلیج فارس است که تنها گزینه واقعی ممکن برای ایجاد سیستمی است که در آن، ارتش آمریکا همچون چسبی نیروهای نظامی شورای همکاری خلیج فارس را محکم نگه می‌دارد. ایالات‌متحده می‌تواند اجتماعی از منافع را در بین دولت‌های شورای همکاری ایجاد و حفظ نماید.

این گزارش افزوده است که زمان مناسبی است تا ایالات‌متحده آمریکا باهدف بازدارندگی ایران، تقویت و توسعه قابلیت‌های نظامی در کشورهای شورای همکاری خلیج فارس در مناطق بحرانی را هدایت و حمایت کند. ناگفته نپیداست که پیشنهادات این گزارش به‌منزله افزایش چالش امنیتی در عمق استراتژیک ایران، از طریق تقویت و تداوم حضور نیروهای آمریکایی در منطقه خلیج فارس و به‌ویژه بحرین است.

### تشدید و تداوم پروژه ایران هراسی و شیعه هراسی:

علی‌رغم درخواست‌های ریشه‌دار مخالفان بحرینی برای تغییر، نه رژیم تغییر یافته و نه توزیع نابرابر قدرت، اما در عوض مقامات رسمی در شورای همکاری خلیج فارس از تاکتیک قدیمی سرزنش ایران برای مداخله در امور داخلی‌شان بهره می‌جویند. این تاکتیک برای دو هدف به کار برده می‌شود:

الف) رژیم (سنی) به‌وسیله تلفیق موضوع وفاداری شیعیان و مداخله ایران به‌عنوان یک تهدید، به نامشروع سازی هرگونه فعالیت مخالفان (شیعیان) یا تقاضا برای اصلاح می‌پردازد.

ب) رژیم به‌وسیله ترسیم معترضان به‌عنوان بی‌وفایان به دولت بحرین و بازی باکارت کلاسیک سنتی فرقه‌گرایی، تلاش می‌کند تا با فرقه‌ای کردن موضوع از ظهور و تبلور یکپارچه و متحد مخالفان ممانعت به عمل آورد. هردوی این تاکتیک‌ها به‌طور مکرر در بحرین و دیگر کشورهای خلیج فارس در سال ۲۰۱۱ استفاده گردید. بر همین اساس، رهبران ایران را به همدستی در برپایی

تظاهرات متهم می‌کنند و ادعا می‌کنند که تهران، شیعیان بحرین را مستقیم یا با همکاری حزب‌الله لبنان آموزش، مسلح و تأمین مالی می‌کند. به‌عنوان مثال، بحرین در اکتبر ۲۰۱۲ کاردار سفارت ایران در منامه را به علت مداخله در امور این کشور و این عقیده که ایران اغتشاش و فرقه‌گرایی را در بحرین تحریک می‌کند، فراخواند. مدتی کوتاه بعد از این، هیلاری کلینتون، وزیر امور خارجه آمریکا، بین کرد: «ما در این دیدگاه سهیمیم که فعالیت‌های ایران در خلیج فارس برای تحلیل بردن صلح و ثبات است».

از همین رو، یکی از طرف‌های آمریکا برجسته‌سازی جایگاه بحرین در سیاست خارجی عربستان؛ با ادعای نزدیک بودن آستانه موفقیت ایران برای به قدرت رساندن یک دولت شیعی در بحرین است. حضور نظامی عربستان تا پایان رفع تهدید خارجی، بیانگر تأثیرپذیری عربستان از آینده‌های تبلیغاتی ایران هراسی و شیعه هراسی است (دلاورپورآقدم و فردی پور، ۱۳۹۰: ۶).

ایران هراسی موضوع جدیدی در منطقه خاورمیانه نیست. غرب و آمریکا همواره تلاش داشته‌اند با گسترش موج ایران هراسی، به فروش تسلیحات و حضور سیاسی و نظامی خود در منطقه خاورمیانه بیفزایند. در حال حاضر شاهد چهره‌های امنیتی شده از ایران در منطقه هستیم که این تصویرسازی اثر قابل توجهی در سیاست‌های نظامی کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس دارد. فارغ از مسائل داخلی و بین‌المللی، ناآرامی‌های بحرین نیز سبب شده است دوباره تمرکز حول این موضوع افزایش یابد و فشارهای مضاعفی به علت این تحولات بر کشور وارد شود؛ فشارهایی که به شدت از میزان قدرت نرم ایران در منطقه و جهان می‌کاهد و می‌تواند پیامدهای منفی امنیتی به همراه داشته باشد (دهقانی فیروزآبادی و فرازی، ۱۳۹۱: ۱۸۴).

### فرصت‌های امنیتی ایران در تحولات بحرین:

#### تقویت ژئوپلیتیک شیعه و گسترش نفوذ ایران:

ظهور ژئوپلیتیک شیعه به مفهوم تغییر قواعد و بستر بازی راهبردی سنتی در منطقه خاورمیانه بزرگ است و تبعات و ملازمات مربوط به خود را در پی دارد. بدیهی است شکل‌گیری هر نوع موازنه جدید منطقه‌ای منبعث از ژئوپلیتیک شیعه بر نوع رفتارها و مناسبات کشورهای خرد نظام منطقه‌ای و همچنین شکل مراودات و تعاملات آن‌ها با بازیگران فرا منطقه‌ای و جهانی اثرات جدی می‌گذارد. امروز جمعیت شیعه منطقه به لحاظ کمی و کیفی رشد قابل توجهی یافته است. این جمعیت در قلب خاورمیانه بزرگ اسلامی از لبنان تا شبه‌قاره هند و از تاجیکستان تا بحرین و سواحل جنوبی خلیج فارس امتداد دارد. بیش از ۸۰ درصد از ساکنین حاشیه خلیج فارس را که دارای سه‌چهارم ذخایر انرژی جهان است، شیعیان تشکیل می‌دهند (توال، ۱۳۸۴: ۱۳۷). مذهب شیعه، به‌ویژه در مناطق پیرامونی ایران، از عوامل اصلی قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران به شمار می‌رود. البته باوجود اینکه توسل به اتحاد شیعه، موقعیت ایران را به‌مثابه بازیگر فعال در منطقه تقویت کرده، دولت جمهوری اسلامی ایران برای پرهیز از اتهام‌هایی مانند برانگیختن شیعیان منطقه علیه حکومت‌های سنی و وابسته به غرب، بیشتر بر ارزش‌های مشترک در میان امت اسلام تکیه و تأکید می‌کند که ضمن سازگاری با نقش «ام القریب» آن، حساسیت‌های کمتری را برمی‌انگیزد (توال، ۱۳۸۴: ۶۰).

اگرچه شیعیان در کنار جمعیت محدود اهل تسنن بحرین دست به اعتراضاتی علیه آل خلیفه می‌زنند، در شرایط کنونی، گروه‌های شیعی فعال در این کشور توانسته‌اند در عرصه افکار عمومی و رسانه‌ای، قدرتمندتر از پیش شوند. بی‌شک تحولات اخیر در بحرین موجب رشد کیفی شیعیان در عرصه مشارکت سیاسی غیرمستقیم و نافرمانی‌های مدنی گسترده شده است. این مسئله نقش شیعیان را در نظم موجود در بحرین مهم‌تر ساخته است. واضح است که اگر با تحول در بحرین، حاکمیت به دست شیعیان بیفتد، موج آن به کل کشورهای منطقه از جمله عربستان سرایت خواهد کرد. شیعیان عربستان در مناطق استراتژیک و نفت خیز قطیف و قنوار زندگی می‌کنند و دارای پیوندهای جغرافیایی و عاطفی با شیعیان بحرین هستند. این مسئله یک تغییر جدی در ژئوپلیتیک شیعه در منطقه ایجاد خواهد کرد که به تعدیل حکومت‌های سنی مذهب در منطقه خواهد انجامید که

الزاماً باعث نزدیکی حکومت‌های جدید آینده به جمهوری اسلامی ایران خواهد شد. اهمیت این تحولات به دلیل ورود پرنرنگ عنصر شیعه و تأثیرات آن بر شکل قدرت و سیاست در منطقه خلیج فارس است؛ بنابراین تقویت و حمایت ایران از نقش عنصر شیعه در خاورمیانه نه تنها بر اساس تقویت زمینه‌های ایدئولوژیک، بلکه در جهت استراتژیک کردن نقش شیعیان در تحولات قدرت و سیاست منطقه و از این طریق، تثبیت و تقویت نقش و نفوذ ایران در حوزه‌های رقابت و نفوذ در منطقه خاورمیانه و به خصوص منطقه خلیج فارس است. منطق این استدلال این است که بازی‌های آینده در منطقه خاورمیانه نه تنها بر اساس ایدئولوژی‌ها، بلکه برای تثبیت حوزه‌های نفوذ و نقش‌ها صورت خواهد گرفت (آدمی، ۱۳۹۱: ۱۶۲-۱۶۱).

### اثبات رویکرد گزینشی آمریکا و اروپا در دفاع از هنجارهای بشردوستانه:

نارضایتی شیعیان بحرین از حکومت بحرین نه به علت مداخله ایران، بلکه به علت وضع نامساعد اقتصادی و کمبود آزادی‌های سیاسی و وضعیت درجه دوم بودن در بحرین است که به جای اینکه با اصلاحات قانونی ۲۰۰۲ «شیخ حمد» کم و سبک شود، تقویت شد. بهار عربی نقاط ضعف حقیقی نظام بحرین همچون فساد حکومتی و سیاست‌های داخلی مبتنی بر نابرابری اجتماعی را نمایان ساخت. کمیسیون مستقل تحقیقاتی درباره ناآرامی‌های بحرین، در نوامبر ۲۰۱۱ گزارشی مبنی بر این ارائه داد که نیروهای امنیتی بحرین مسئول شکنجه و نقض حقوق بشر بودند.

بعد از کشتن معترضان توسط نیروهای امنیتی بحرین در فوریه و بعداً در مارس ۲۰۱۱، این اقدامات سرکوب گرانه از سوی اتحادیه اروپا مورد چشم‌پوشی واقع شد، این امر در تضاد با اقدامات اتحادیه اروپا در مقابل سرکوب‌های لیبی و سوریه بود. یکی از اقدامات صورت گرفته بعد از سرکوب معترضان بحرینی، توقف موقت صادرات برخی تسلیحات بود. اتحادیه اروپا نتوانست به صورت قاطعانه فروش تسلیحات به بحرین را منع کند. این امر منجر به مناظره و بحث در پارلمان اتحادیه اروپا شد؛ به طوری که یکی از اعضای پارلمان در ماه مه ۲۰۱۱ پیشنهاد داد که مشابه اقدامی که در مقابل سوریه انجام پذیرفت، اتحادیه اروپا باید تحریم تسلیحاتی را بر بحرین تحمیل نماید. در ژانویه ۲۰۱۳ پارلمان اروپا قطعنامه نقض حقوق بشر در بحرین را تأیید کرد. این قطعنامه عدم پاسخ اتحادیه اروپا به شرایط جاری بحرین را مورد انتقاد قرار داده و خواستار اعمال تحریم‌ها بر اشخاص مسئول در نقض حقوق بشر و ممنوعیت ارسال گاز اشک‌آور و فناوری‌هایی با قابلیت ردیابی معترضان و فعالان سیاسی بود.

برخورد دوگانه آمریکا برای دفاع از حقوق معترضان مردم یمن و بحرین در قیاس با لیبی (تسلیح معترضان و صدور قطعنامه ۱۹۷۳ شورای امنیت) و صدور قطعنامه شورای حقوق بشر سازمان ملل علیه ایران در بحبوحه نقض آشکار حقوق مردم بحرین و یمن، به وضوح نوعی پارادوکس را در سیاست‌های اعلانی و اعمالی آمریکا نشان می‌دهد (دلور پور اقدم و فردی پور، ۱۳۹۰: ۱۸). از این رو، جمهوری اسلامی ایران باید با برگزاری همایش‌های بین‌المللی و استفاده از فعالیت‌های رسانه‌ای مناسب، مواضع و استانداردهای دوگانه غرب به ویژه ایالات متحده را در برخورد با تحولات منطقه‌ای برای مردم منطقه روشن و آشکار ساخت.

### گسترش و تقویت نظام‌های مردم‌سالار دینی در منطقه:

به لحاظ سنتی، عرصه قدرت در کشورهای عرب منطقه، محدود و بیشتر با یک حزب و ایدئولوژی مسلط اداره شده است. از میان ۲۲ کشور عربی، ۸ کشور پادشاهی و مابقی جمهوری هستند. در نظام جمهوری نیز به کرات انتخابات ریاست جمهوری تنها با یک نامزد برگزار شده است. این نوع ساختار، ریشه بسیاری از مشکلات داخلی، نقض حقوق بشر و مانع هرگونه تغییر مؤثر داخلی به شمار می‌رفته است. مردمان خاورمیانه، نه خود را در دایره تصمیم‌سازی جمعی و مشارکت عمومی حس می‌کنند و نه دولت‌های حاکم را پاسخ‌گو و مسئولیت‌پذیر در قبال اعمال و رفتارشان می‌دانند. علاوه بر این، بحران حکومت‌داری در منطقه، زمینه حضور نیروهای خارجی را فراهم ساخته است. حضور ارتش‌های خارجی در منطقه خلیج فارس،

نه تنها در حفظ و امنیت آن مؤثر نبوده، بلکه موجب واکنش‌های افراطی، تقویت ایدئولوژی بنیادگرایانه و افزایش تشنج در منطقه شده است (امیرعبدالهیان، ۱۳۹۰: ۱۴۴).

با بررسی الگوهای مشروعیت سیاسی در منطقه خاورمیانه می‌توان دریافت که رهبران نظام‌های اقتدارگرا در قالب‌های مختلف مانند پادشاهی یا جمهوری بقای نظام سیاسی خود را بر اساس مؤلفه‌های پیرمردمی مانند خاندان‌های سیاسی، کودتا و نظامیان و یا پیوندهای خارجی قرار داده‌اند و مردم در مشروعیت بخشی به حکام سیاسی نقش چندانی نداشته‌اند. این در حالی است که مردم یکی از ارکان اساسی مشروعیت نظام سیاسی و رهبران سیاسی در جمهوری اسلامی ایران محسوب می‌شوند و اسلامی بودن و مردمی بودن دوپایه مهم انقلاب اسلامی است. به عبارتی، مردم‌سالاری دینی، جمع میان حاکمیت الهی و حق مردم برای رقم زدن سرنوشت خویش است که در قالب نظام و ساختار حقوقی - سیاسی جمهوری اسلامی ایران و در جلوه‌گاه‌هایی مانند قانون اساسی و اندیشه رهبران و واقعیت‌های جامعه ایران پس از انقلاب اسلامی دیده می‌شود. با توجه به این زمینه‌ها می‌توان گفت مردم‌سالاری دینی از جمله ارزش‌های سیاسی و دینی جمهوری اسلامی است که انگاره‌ای نو در جهان سیاست به شمار می‌رود و در رویارویی با ارزش‌های لیبرال دموکراسی غربی می‌تواند مزیت نسبی و رقابتی ایران تعریف شود (درخشه و غفاری، ۱۳۹۰: ۲۲-۲۱).

بی‌شک یکی از اهداف مهم تحولات بحرین، اصلاح ساختار سیاسی به منظور افزایش مشارکت مدنی و آزادی‌های سیاسی و اجتماعی در این کشور است. شعارها و نشانه‌های مورد استفاده در تظاهرات، تفکرات رهبران و اقبال عمومی مردم به گروه‌ها و احزاب اسلام‌گرا در این کشور، ماهیت اسلامی این حرکت را نشان می‌دهد. حضور ساختاری مردم‌سالاری و اسلامی، نه تنها می‌تواند بر ضریب امنیت سیاسی جمهوری اسلامی ایران در منطقه و جهان بیفزاید بلکه زمینه را برای همکاری‌های گسترده‌تر میان جمهوری اسلامی و دولت‌های انتخابی در کشورهای عربی، فراهم می‌آورد. از سوی دیگر، دستیابی به اهدافی همچون وحدت میان کشورهای اسلامی که از ابتدای انقلاب ایران، همواره یکی از اهداف مورد تأکید جمهوری اسلامی بوده است، تنها در صورت تحقق نظام‌های مردم‌سالاری در این کشورها امکان‌پذیر است (دهقانی فیروزآبادی و فرازی، ۱۳۹۱: ۱۷۰). بر این اساس، در میان‌مدت و بلندمدت می‌توان شاهد تسلط الگوی مشروعیت سیاسی مردمی شد که در واقع، تقویت‌کننده الگوی مشروعیت سیاسی در جمهوری اسلامی ایران و در نتیجه، تثبیت امنیت ملی ایران خواهد بود.

### کمرنگ شدن نقش بازیگران رقیب و متخاصم ایران در بحرین:

در حال حاضر، با وقوع تحولات بحرین عدم اطمینان فوق‌العاده‌ای خاورمیانه عربی را در بر گرفته است. از لحاظ جغرافیای سیاسی، تغییرات سیاسی در بحرین می‌تواند به تغییراتی در موازنه قدرت در منطقه منجر شود و ایران، عربستان، رژیم صهیونیستی و غرب را تحت تأثیر قرار دهد. با توجه به سیاست خارجی آمریکا، تأثیر ناآرامی‌ها شاید نتواند عمیقاً پارامترهای آن را دگرگون کند اما می‌تواند آن را پیچیده‌تر کند و اسلام‌گرایان ممکن است مستقیماً از تغییرات سیاسی رخ داده سود ببرند.

اما شکل‌گیری نظام سیاسی مردمی علاوه بر تقویت الگوی مشروعیت سیاسی مردم‌سالاری باعث تغییرات مثبتی در سیاست خارجی بحرین به خصوص استقلال بیشتر در جهت‌گیری‌های سیاست خارجی این کشور خواهد شد. تاکنون فقدان مشروعیت سیاسی داخلی در بسیاری از کشورهای منطقه باعث حرکت حکومت‌های سیاسی به سوی اتحاد و همکاری با قدرت‌های فرا منطقه‌ای شده است. این شرایط به شکل‌گیری اتحاد و ائتلاف‌های امنیتی بین حکومت‌های اقتدارگرای منطقه و غرب، مانند کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس و آمریکا، در مقابل ایران شد که تهدیدات قابل توجهی را علیه امنیت ملی ایران شکل داده است. دموکراتیزه شدن تدریجی سیاست در بحرین باعث تأثیرگذاری بیشتر ملاحظاتی ملت مسلمان بحرین در عرصه‌های سیاست خارجی می‌شود که رویکردهای مستقل‌تر و بومی‌تر در جهت‌گیری‌های سیاست خارجی را باعث خواهد شد. علاوه بر این، مشروعیت و حمایت‌های داخلی در بحرین باعث خواهد شد که این دولت بتواند بدون اتکا بر قدرت‌های بیرونی به صورتی

مستقل‌تر از سیاست خارجی عمل کند و موانع موجود برای ایجاد روابطی عادی و دوستانه با ایران را پشت سر بگذارد. این شرایط در دوره زمانی کوتاه‌مدت باعث می‌شود ایران با دولتی معتدل و حتی دوست در محیط پیرامونی خود روبرو باشد که با تأثیرپذیری کمتر از غرب باعث بهبود شرایط امنیتی محیطی ایران خواهد شد.

مسئله مهم و مثبت دیگر برای امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران در نتیجه تحولات بحرین، دگرگونی در ائتلاف‌های منطقه‌ای مخالف و رقیب، شکل‌گیری تدریجی نوعی از ترتیبات سیاسی و امنیتی نوین در منطقه خواهد بود که در آن بازیگران رقیب و مخالف ایران نقش کم‌رنگ‌تری را ایفا خواهند کرد. خروج بحرین از ائتلاف دولت‌های متحد غرب ولو با عدم پیوستن به محور دولت‌های مستقل در منطقه سرآغاز این دگرگونی‌ها محسوب می‌شود و می‌توان به تدریج و در بلندمدت با ظهور دولت‌های مردمی و مستقل دیگر در سطح منطقه شاهد شکل‌گیری ترتیبات سیاسی و امنیتی بومی در منطقه بود. این ترتیبات جدید که تأمین‌کننده امنیت ملی ایران خواهند بود، نوعی از ترتیبات خواهند بود که در آن بازیگرانی مانند آمریکا، رژیم صهیونیستی و عربستان سعودی نقش ضعیف ایفا خواهند کرد (مرکز بررسی‌های راهبردی ریاست جمهوری، [nahad.govir.ir](http://nahad.govir.ir)). به‌عنوان مثال، با به ثمر نشستن تحولات بحرین به‌سوی ظهور یک دولت مردمی و سقوط حکومت آل خلیفه، احتمالاً حضور نظامی عربستان در خاک این کشور و تهدید الحاق بحرین به عربستان منتفی و با مقاومت مردمی روبرو خواهد شد.

### نتیجه‌گیری

بر اساس آنچه بیان گشت، این موضوع کاملاً مشهود است که فاصله میان ایران و بحرین از طرف ایران مطلوب نبوده و سعی در رفع این فاصله و نزدیکی به این کشور وجود دارد و از طرفی بحرین هر چه بیشتر تلاش می‌نماید تا خود را از جمهوری اسلامی ایران دور کرده و مردم خود را از رابطه با آن بر حذر دارد که این خود نشان‌دهنده برساخته بودن دیدگاه دو طرف است. وجود یک حکومت سنی که به لحاظ جمعیتی، خود را در مقابل شیعیان در اقلیت می‌بیند و از طرف دیگر وجود یک همسایه قدرتمند که دارای هویتی مشابه این اکثریت است، دولت بحرین را به آن داشته تا نسبت به ایران دارای یک دیدگاه هابزی گردد و خود را در شرایط مقابله با آن ببیند و در این شرایط سعی در نزدیک کردن خود به قدرت و عواملی است که بتواند در مقابل ایران وارد منازعه گردد، حضور نیروهای آمریکایی در این کشور نزدیکی به عربستان و همچنین عضویت در شورای همکاری خلیج‌فارس از این دست اقدامات بوده است. برای آنکه از نفوذ ایران از طریق قدرت نرم در امان باشد نیز در پروژه‌های ایران هراسی و شیعه‌هراسی بسیار فعال بوده و سعی دارد ایران را به‌عنوان یک تهدید در منطقه و در اذهان مردم خود مطرح نماید؛ که در بخش هویتی که دیگران برای یک بازیگر تعریف می‌کنند کاملاً مؤثر خواهد بود، جمهوری اسلامی ایران برای خود هویت مرکزیت تشیع و حمایت از شیعیان را تعریف کرده و زمانی که کشورهایی مانند بحرین دست به اقداماتی برای شیعه‌هراسی می‌زنند بنا بر نقشی که ایران برای خود تعریف کرده در واقع آن‌ها در حال تعریف هویت برای جمهوری اسلامی ایران هستند. از طرفی بنا بر همین نقشی که از طرف ایران تعریف شده است شیعیان بحرین نقش حامی را برای ایران تعریف کرده و انتظار حمایت از جانب آن را دارند. لذا روابط میان جمهوری اسلامی ایران و بحرین کاملاً متأثر از هویت شیعی اکثریت مردم بحرین و هویت ایران به‌عنوان مرکز تشیع هست؛ که باعث ایجاد دیدگاه هابزی نسبت به ایران در حاکمان بحرین شده است. سعی دارد از طریق نیروهای همسنگ از حذف بازیگران فاقد توان نظامی کافی جلوگیری کند.



## منابع

۱. امیر عبدالهیان، حسین، (۱۳۹۰)، «ناکامی طرح خاورمیانه بزرگ و خیزش بیداری اسلامی در جهان عرب: مطالعه موردی بحرین»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال چهاردهم، شماره دوم، تابستان.
۲. بازدار، الهام، (۱۳۸۹)، بحرین، انتشارات امیرکبیر.
۳. بدیعی ازندهی، مرجان و سیده راضیه مختاری یوسف‌آباد، (۱۳۹۱)، «بیداری اسلامی در بحرین: ناپایداری حکومت و کارکردهای سیاسی زنان»، مجموعه مقالات اجلاس جهانی زنان و بیداری اسلامی، موسسه فرهنگی ابناء روح‌الله، تابستان.
۴. توال، فرانسوا، (۱۳۸۴)، ژئوپلیتیک شیعه، کتابون باصر، ویستار، چاپ دوم.
۵. چهل تنی، سید مهدی، (۱۳۹۰)، مجموعه مقالات همایش بررسی ابعاد حقوقی سیاسی جنایت در بحرین، کعبه دل.
۶. خواجه سروی، غلامرضا، عباس فرهادی و ناهید قمریان، (۱۳۹۱)، «بیداری اسلامی و جریان‌های اسلام‌گرا»، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام: ۱۳۹۱، سال دوم، شماره سوم.
۷. درخشه، جلال و مصطفی غفاری، (۱۳۹۰)، «دیپلماسی عمومی جمهوری اسلامی ایران در جهان اسلام»، مجله مطالعات فرهنگ و ارتباطات: ۱۳۹۰، سال دوازدهم، شماره شانزدهم، زمستان.
۸. دلاوری‌پور، مصطفی و سعیدفردی‌پور، (۱۳۹۰)، «خیزش‌های مردمی خاورمیانه و ملاحظات امنیتی جمهوری اسلامی ایران»، گزارش راهبردی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی ایران، شماره مسلسل ۱۰۷۴۷، فروردین.
۹. دهقانی فیروزآبادی، سید جلال و مهدی فرازی، (۱۳۹۱)، «بیداری اسلامی و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، سال نهم، شماره ۲۸، بهار.
۱۰. دولیتل، ریچارد، (۱۳۷۹)، «سازمانگاری و آموزش online»، ترجمه محمدحسین شیخ‌الاسلامی، نشریه پژوهش و سنجش، شماره ۳۳.
۱۱. لزدیدی، مفید، (۱۳۸۲)، «نشانه‌های تحول دموکراتیک در بحرین از امیرنشین به پادشاهی مشروطه»، عبدالرضا همدانی، مطالعات خاورمیانه، تابستان.
۱۲. مشیرزاده، حمیرا، (۱۳۸۴)، «تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل»، انتشارات سمت.
۱۳. نیاکوئی، امیر، (۱۳۹۰)، «تحولات اخیر خاورمیانه و شمال آفریقا: ریشه‌ها و پیامدهای متفاوت»، فصلنامه روابط خارجی، سال سوم، شماره چهارم، زمستان.
۱۴. ونت، الکساندر، (۱۳۸۴)، «نظریه اجتماعی روابط بین‌الملل»، ترجمه حمیرا مشیرزاده، انتشارات وزارت امور خارجه.
15. Doughery, James E. and Robert L. Pfaltzgraff(2001). *Contending Theories of International Relation: A Comprehensive Survey*. Fifth Edition. New York: Longman
16. Onuf, N. (1989). *Word of Our Marking*. United State: University of South Carolina Press. Price, Richard and Reus-Smith (1998). "Dangerous Liaisons?"
17. Critical International Theory and Constructivist", *European Journal of International Relation*, Vol. 4 no.3.
18. Ringman, E. (1997), "Alexander Wendt: A Social Scientist Struggling With History". In Neuman, and Waver (ed).
19. Rugg, John G. (1998). "What mark the World Hand together? Neo-Utilitarianism and the Social Constructivism Challenge", *International Organization*, 52(4).
20. Wendt, Alexsander (1994). "Collective Identity Formation and the International State". *American Political Science Review*. 88.

# Iran and Bahrain Relations According Constructivism

Fatemeh Mohammadi, Saadat Sharifipour

*Ph.D. in International Relations, Visiting Assistant Professor and Researcher, Tehran, Iran*

*MA Student at allameh Tabatabai University, Tehran, Iran*

---

## Abstract

In this article we study two neighbor countries relations, Iran and Bahrain, through constructivism theory. The main question is whether the Shia identity of the majority in Bahrain affects the two countries' relations? The initial hypothesis is associated with the Shia identity of Bahrain people and the Shiite Islamic republic of Iran government that from one hand is a vast and strategic neighbor and during the past centuries had close ties with Bahrain's people on the other hand. Therefore, the Islamic Republic of Iran has a cultural and ethnic affinity with the people of Bahrain that this could be a decisive factor in the relations. This paper surveys this through two speeches. Constructivism theory has been chosen because the relationship between these countries is constructed based on intersubjective relations.

**Keywords:** Shia, Bahrain, Iran, constructivism.

---